

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۴، از مارتین لوتر تا جان کالوین

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه چهارم (جلسه سوم موجود نیست) درباره مارتین لوتر تا جان کالوین است.

راستش را بخواهید، جمعه‌ها دوست دارم با خواندن چیزی شروع کنم.

معمولاً، این نوعی عبادت از چیزی است که ما در حال مطالعه آن هستیم. اما امروز، از انجیل یوحنا، فصل ۵ است. بنابراین، اگر جمعه‌ها در اتاق غذاخوری هستیم، دوست دارم جمعه‌ها یا چهارشنبه‌ها شروع کنیم. اما دوست دارم فقط با نوعی فکر عبادی در مورد چیزی که اتفاقاً در حال مطالعه آن هستیم، شروع کنیم.

امروز، اتفاقاً یوحنا ۵ است و من می‌خواهم آن را در آیه ۵۱۹ بخوانم. ما در سخنرانی به این موضوع اشاره خواهیم کرد، به همین دلیل است که من آن را می‌خوانم. عیسی به آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پسر نمی‌تواند از خود کاری انجام دهد، مگر آنچه را که می‌بیند پدر انجام می‌دهد.»

زیرا هر چه او می‌کند، پسر نیز می‌کند. زیرا پدر پسر را دوست دارد و هر آنچه خود می‌کند به او نشان می‌دهد و کارهای بزرگتر از این نیز به او نشان خواهد داد تا شما شگفت‌زده شوید.

زیرا همانطور که پدر مردگان را زنده می‌کند و به آنها زندگی می‌بخشد، پسر نیز هر که را بخواهد زنده می‌کند. پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است تا همه پسر را احترام کنند، همانطور که پدر را احترام می‌کنند. کسی که به پسر احترام نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است احترام نگذاشته است.

به راستی، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. او به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. بنابراین، از انجیل یوحنا، و این به آنچه امروز در موردش صحبت می‌کنیم، مربوط خواهد بود.

اگر کمکی کند، من در صفحه ۱۲ برنامه درسی هستم. و ما در درس ۱، کاتولیک رومی قرون وسطی و ماهیت توجیه هستیم. و ما، البته، همانطور که گفتیم، در اینجا سعی داریم یک پازل را کنار هم قرار دهیم.

خدا شما را حفظ کند. وقتی همه این پازل را در چهار بخش ببینیم، می‌توانیم کمی عقب بایستیم و تصویری از کاتولیک رومی در قرون وسطی داشته باشیم، که نباید با کاتولیک رومی امروزی اشتباه گرفته شود. خوب، بسیار خوب.

خب، اینجا جایی است که ما هستیم. و ما درست در همان داستان بخشش‌ها بودیم. و ما به پایان داستان بخشش‌ها نزدیک می‌شویم.

خب، فقط جهت یادآوری، ما اشاره کردیم که پاپ لئو دهم چقدر بد بود. او واقعاً آدم بدی بود و آدم فوق‌العاده‌ای. و وقتی پاپ شد، لازم بود که داشته باشد، و لازم بود داشته باشد، ضمناً، از یک خانواده بسیار ثروتمند و بانفوذ بود.

همانطور که اشاره کردیم، او از طریق مقام کشیشی به مقام بالایی نرسید. وقتی او به مقام پاپی رسید، خزانه‌ی دستگاه پاپی با مهمانی‌های عجیب و غریب و زندگی مجلل و همه چیز دیگر تقریباً از بین رفته بود. و حالا او باید برای خودش پول جمع کند و باید برای کلیسای سنت پیتر پول جمع کند.

بنابراین، او فروشندگان آمرزش‌نامه را به سراسر کشور و سراسر اروپا می‌فرستد و آمرزش‌نامه عمومی را با قیمت پایین‌تر می‌فروشد. حالا، راهب تترل در ویتنبرگ به سر می‌برد، و راهب تترل بیچاره با خشم مردی به نام مارتین لوتر روبرو می‌شود که اتفاقاً در ویتنبرگ تدریس می‌کرد. بنابراین، اینجاست که ما، ما به نوعی در وسط آن داستان قرار داریم.

ما باید این داستان را تمام کنیم، و سپس باید ببینیم که اصلاحات چگونه به همه اینها پاسخ می‌دهد، که در طرح کلی ماست. اما بیا ببینیم داستان را تمام کنیم. خب، این عکسی از مارتین لوتر است و او در E شماره حال می‌خکوب کردن ۹۵ تر خود به درب کلیسای ویتنبرگ است و تزه‌های شماره، چه، تزه‌های شماره ۸۶.

راستی، ۹۵ تر واقعاً حول محور موضوع آمرزش‌نامه‌ها می‌چرخید. خب، کلی حرف و حدیث در مورد آمرزش‌نامه‌ها هست. خب، یه مثال می‌زنم: تزه شماره ۸۶: ثروت پاپ در این روز خیلی بیشتر از ثروت ثروتمندترین میلیونرها است.

بنابراین، آیا او نمی‌تواند یک کلیسای جامع سنت پیتر را با پول خودش بسازد، نه با پول فقرای مؤمن؟ خب، این تزه‌ها را به در کلیسا می‌خکوب می‌کنند و از فقرا دفاع می‌کنند، ضمناً این کار را می‌کنند. حالا، چه اتفاقی برای این رویداد می‌افتد؟ می‌ترسم که این رویداد توسط تاریخ کلیسا اشتباه تفسیر شود. و اغلب، شاید در یکشنبه اصلاحات در کلیسای شما، درباره مارتین لوتر شجاع صحبت می‌شود و این یک عمل اعتراضی است.

او اینجا اعتراض می‌کند، تزه‌هایش را به در می‌خ می‌کند و بنابراین اصلاحات مذهبی شروع می‌شود. خب، کاملاً اینطور نبود. داستان خوبی است، اما هیچ حقیقتی پشت آن نیست.

کاری که مارتین لوتر انجام می‌داد در قرون وسطی بسیار رایج بود. او استاد الهیات بود، شغلش تدریس الهیات بود، و شغلش بحث در مورد مسائل الهیاتی در ملاء عام در دانشگاه بود. وقتی معلم الهیات آماده بحث در مورد برخی از تزه‌ها می‌شد، آنها را به در کلیسا می‌خکوب می‌کرد، زیرا در کلیسا نوعی تابلوی اعلانات برای دانشگاه بود، زیرا دانشگاه در کلیسا، کنار کلیسا و همه چیز، قرار داشت.

بنابراین، این کلیسا بود که به نوعی دانشگاه را اداره می‌کرد. بنابراین، این یک اقدام اعتراضی نیست. او هیچ قصدی برای اعتراض به کلیسای کاتولیک روم ندارد.

او یک کاتولیک رومی خوب است، اما معلم الهیات است و وظیفه‌اش انجام این کار است. بنابراین، او فقط با ارسال این ۹۵ تر و بحث آزاد در مورد این تزه‌ها، وظیفه خود را انجام می‌دهد، زیرا اینگونه است که می‌توان الهیات را یاد گرفت. بنابراین، این یک عمل اعتراضی نیست.

آنها به زبان لاتین نوشته می‌شدند زیرا لاتین زبان دانشگاه بود، اما به آلمانی نیز ترجمه می‌شدند. یکی از دلایلی که مارتین لوتر اینقدر شناخته شده است این است که در زمانی که لوتر کار خود را با بررسی الهیاتی کلیسای کاتولیک روم آغاز می‌کرد، دستگاه چاپ اختراع شد. آثار لوتر چاپ می‌شوند و سپس مردم می‌توانند آنها را ببینند، از جمله پاپ، و او فکر نمی‌کرد که این موضوع اصلاً خنده‌دار باشد.

بنابراین، بحث او در مورد آموزش‌نامه‌ها است که اینجا اهمیت دارد. بسیار خوب، حالا می‌خواهم فقط یک چیز بگویم. اینجا در ۹۵ تر، یک بحث الهیاتی مطرح شده است، اما لطفاً توجه داشته باشید که این یک مشکل اقتصادی برای کلیسا نیز هست.

او دارد یک مشکل اقتصادی ایجاد می‌کند، نه فقط الهیات آنها را به چالش می‌کشد. چون اگر پول حاصل از فروش آموزش‌نامه‌ها در سراسر کشور خشک شود، کلیسا، لئو، پولی را که برای خزانه خودش یا ساخت کلیسای سنت پیتر نیاز دارد، نخواهد داشت. بنابراین، اینجا فقط الهیات محض نیست که در جریان است؛ بلکه یک چیز اقتصادی هم در جریان است.

و توجه داشته باشید، از نظر اقتصادی نیز، او در این ترها از جناح راست دفاع می‌کند، و از مردم فقیر دفاع می‌کند زیرا از نظر او، کلیسا از آنها سوءاستفاده می‌کند. بنابراین، او از فقرا دفاع می‌کند. بنابراین، اینجا اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است.

شکی در این مورد نیست. اتفاقی که اینجا می‌افتد واقعاً شگفت‌انگیز است. اما این رویداد، به نوعی، آغازگر اصلاحات است.

اما ما می‌خواهیم خود این رویداد را در چارچوب مناسبی قرار دهیم. خب، تا قبل از ۹۵ تر مشکلی نداریم؟ آیا سوالی در مورد اینکه این ماجرای بخشش‌ها به کجا ختم می‌شد، وجود دارد؟ بسیار خب، بله، جسی درست است، درست است.

به نظر می‌رسد، حق با شماست، حق با شماست، فوراً حالت تدافعی به خود می‌گیرد. این یک نکته در مورد لوتر است: او اهمیتی نمی‌داد که چه کسی را رنجانده است. اگر او حقیقت را می‌گفت و از نظر الهیاتی درست می‌گفت و از نظر اقتصادی از فقرا دفاع می‌کرد، آماده بود که آن را علنی کند.

بنابراین، لوتر هیچ اقدام خاصی برای مقابله با لئو دهم به عنوان یک شخص نداشت، اما دفتر پاپ معتقد نبود که مقام پاپی مطابق کتاب مقدس است. بنابراین، کل مقام پاپی برای لوتر بسیار نگران‌کننده است. اما حق با شماست، و این لحن کمی تحریک آمیز است.

و وقتی لئو دهم 95 تر را دید، بسیار از آنها ناراحت شد. کمی آتشین است. و این همان روشی بود که لوتر داشت.

اما همچنین، چون او معلم الهیات است، احساس می‌کند وظیفه من است که این کار را انجام دهم. وظیفه من است که این موضوع را روشن کنم و بحث خوبی در مورد آن داشته باشم. اما حق با شماست، مردم آزرده خاطر شدند.

راستش را بخواهید، پاپ از این موضوع رنجید. بله. بله، اینجا یک چیز دیگر هم هست.

آیا او ۹۵ تر خود را بر اساس الهیات مطرح کرد؟ درست است. او اساساً آنها را بر اساس الهیات بنا کرد. او کل سیستم آموزش‌نامه‌ها را به چالش می‌کشید.

و البته، اگر شروع به به چالش کشیدن آن قطعه از پازل کنید، در واقع توبه را نیز به چالش کشیده‌اید. در واقع اعمال مربوط به گناهان کبیره را به چالش کشیده‌اید. در واقع دو ماهیت گناه را به چالش کشیده‌اید.

منظورم این است که، به یک معنا، با ۹۵ تز، خانه پوشالی حالا دیگر لو رفته است، و همه چیز دارد از هم می‌پاشد. چون یک چیزی چالش برانگیز است، اما او آن را انجام نمی‌دهد چون دیگر نمی‌خواهد کاتولیک رومی باشد.

او فکر می‌کند که کلیسای کاتولیک رومی باید منحل شود یا چیزی شبیه به این. او این کار را به عنوان یک متکلم انجام می‌دهد تا به حرفه خود به عنوان یک متکلم وفادار باشد. این موارد را روشن کنید.

بباید در مورد آنها بحث کنیم، و شاید نکات خوبی از آن بیرون بیاید. بله. خواندن ۹۵ تز جالب است.

انجامش زیاد طول نمی‌کشد. خوندنشون یه جورایی جالبه. یه چیز دیگه هم در مورد اینکه کجاییم، چالشه

یعنی واکنش اصلاحات، E باشه؟ بسیار خوب. حالا، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به مورد مذهبی، نگاهی بیندازیم. اصلاحات مذهبی چگونه واکنش نشان داد؟ حالا که می‌توانیم چهار قطعه پازل و اینکه کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطی چگونه بود را ببینیم، اصلاحات مذهبی چگونه به همه اینها واکنش نشان داد؟ بسیار خوب.

خب، چهار یا پنج نکته هست که می‌خواهم اینجا به آنها اشاره کنم. اولین چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که ما اغلب می‌گوییم که اصلاحات مذهبی بر سر ماهیت توجیه از طریق ایمان بود و این به میدان نبرد اصلاحات مذهبی تبدیل شد. ما حتی از این موضوع در عنوان «کاتولیک رومی قرون وسطی و ماهیت توجیه» استفاده کرده‌ایم.

درست است. افرادی مانند لوتر و بعدها کالوین، مفهوم عادل‌شمردگی در کاتولیک‌های رومی را به چالش می‌کشند. درست است.

اما من همیشه فکر می‌کردم که این موضوع بیش از حد بزرگ‌نمایی شده است، زیرا فکر می‌کنم مسئله‌ی دیگری هم اینجا به چالش کشیده می‌شود. به نظرم این مسئله به همان اندازه مهم است و آن تضمین است چیزی که واقعاً به چالش کشیده می‌شود، مسئله‌ی تضمین است، زیرا واقعیت این است که مردم در دنیای کاتولیک رومی قرون وسطی نمی‌توانستند مطمئن باشند که فرزندان خدا هستند.

آنها نمی‌توانستند قلبی آرام و ذهنی آسوده داشته باشند که فرزندان خدا هستند و روزی که بمیرند، قرار است به پیشگاه خدا بروند. آنها همیشه نگران تمام مجازات گناهایی بودند که در این زندگی مرتکب شده بودند. آنها همیشه نگران بودند که شاید گناه کیپره‌ای مرتکب شده باشند که مرتکب نشده‌اند، فراموش کرده باشند یا اعتراف نکرده باشند، و بنابراین، بلافاصله پس از مرگ به جهنم خواهند رفت.

آنها همیشه نگران رنج کشیدن در برزخ بودند، شاید هزاران سال پس از مرگشان، قبل از اینکه بتوانند به ملاقات خدا بروند. بنابراین، یک مسئله اساسی اصلاحات، یک مسئله اساسی افرادی مانند لوتر، مسئله اطمینان بود. آیا می‌توانم مطمئن باشم که فرزند خدا هستم؟ آیا می‌توانم در این زندگی و در زندگی بعدی مطمئن باشم که فرزند خدا هستم و قرار است پس از مرگم به نزد خدا بروم؟ خوب، بسیار خوب.

به یک معنا، کلیسای کاتولیک روم به عنوان یک کلیسا، به عنوان یک نهاد، قادر به ارائه این اطمینان برای آنها نبود، زیرا کلیسای کاتولیک روم نمی‌توانست به آنها بگوید که چه مدت قرار است در برزخ خدمت کنند. منظورم این است که خدا این را می‌داند. کلیسای کاتولیک روم در بیشتر موارد نمی‌توانست با بخشش کامل به آنها کمک کند.

بنابراین، به یک معنا، کلیسای کاتولیک رومی این فقدان اطمینان را بر سر خود آورد. بنابراین، در مورد کاری که اصلاح‌طلبان اکنون باید انجام دهند، کاری که اصلاحات اکنون باید انجام دهد، E سخنرانی شماره پاسخ به آن فقدان اطمینان است. چگونه قرار است به این فقدان اطمینان پاسخ دهیم؟ چگونه قرار است به مردم اطمینانی را که فکر می‌کنیم کتاب مقدس به آنها می‌دهد، بدهیم؟ و فقط چند راه وجود دارد که می‌خواهم در مورد پاسخ به آنها اشاره کنم.

خب؟ خب، مشکل اطمینان خاطر است. چطور به آن پاسخ دهیم؟ خب. اولین پاسخ این است که شما نه تنها به عنوان یک مؤمن رستگار می‌شوید.

حالا، این سخنرانی یا موعظه لوتر یا سخنرانی یا موعظه کالوین است، بنابراین می‌توانید بشنوید. این نوع چیزی است که آنها می‌گویند. شما نه تنها به عنوان یک مؤمن رستگار شده‌اید، بلکه می‌توانید از رستگاری خود مطمئن باشید زیرا رستگاری چیزی نیست که با هیچ کاری که انجام می‌دهید به دست آورید.

رستگاری از قبل با کار تمام شده مسیح بر روی صلیب برای شما حاصل شده است. بنابراین این بسیار رایج خواهد بود. می‌دانید، می‌توانید مطمئن باشید که رستگار شده‌اید. می‌توانید مطمئن باشید که نجات یافته‌اید.

بسیار خوب. بگذارید سه مثال از این بزنم. اولین مثال، متنی است که خواندیم، یوحنا ۵، و به خصوص یوحنا بنابراین، سه مثال می‌زنم. همه آنها اتفاقاً از انجیل یوحنا هستند، اما یوحنا ۵:۲۴. به آنچه امروز صبح ۵:۲۴ خواندیم نگاه کنید.

این عیسی است که می‌گوید، آمین، آمین به شما می‌گویم، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. او حیات جاودان دارد. او به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است.

بنابراین می‌توانید تصور کنید که لوتر در مورد چنین متنی موعظه می‌کرد یا کالوین در مورد چنین متنی موعظه می‌کرد و به مردم می‌گفت که می‌توانند از این بابت مطمئن باشند. بگذارید دو متن دیگر را فقط برای یادداشت کردن به شما بدهم و سپس می‌توانید هر وقت فرصتی پیدا کردید، آنها را جستجو کنید. اما یوحنا ۳:۳۶، اگر فقط آن را یادداشت کنید و اول یوحنا ۱:۷. بنابراین، همه اینها متونی هستند که با این اطمینان بزرگ مرتبط هستند.

یوحنا ۳:۳۶، اول یوحنا ۱:۷. بسیار خوب، این یک پاسخ است. اولین پاسخ، یوحنا ۵ است، به خصوص آیه ما امروز صبح یک متن کمی طولانی‌تر خواندیم، اما یوحنا ۵:۲۴. بسیار خوب، این یک پاسخ است. ۲۴.

خب، می‌توانید نوشته‌های کالوین و لوتر را در این مورد بشنوید. خب، پاسخ دوم. لوتر و کالوین به این افراد می‌گویند که بعد از اینکه رستگار شدید، رستگار باقی می‌مانید.

مسیح قادر است قوم خود را نجات دهد. اما شما به واسطه وفاداری او به خودتان نجات یافته‌اید. شما به واسطه اعمالی که انجام می‌دهید در حالت نجات قرار نگرفته‌اید.

این چیزی نیست که شما را در آن کار رستگاری نگه می‌دارد. آن کارهای خوبی که انجام می‌دهید فوق‌العاده هستند زیرا نشانه‌ای از رستگاری شما هستند. اما آن کارهای خوب چیزی نیستند که شما را در کف دست او نگه می‌دارند.

آنها چیزی نیستند که شما را در حال احیا و امنیت نگه می‌دارد. بنابراین، عنوان کلی این [مطلب]، پایداری قدیسان است. پایداری قدیسان

بنابراین، آنها پایداری قدیسان را موعظه می‌کنند. لوتر و کالوین پایداری قدیسان را موعظه می‌کنند. اما در اینجا تحت پایداری قدیسان، یک [مفهوم] وجود دارد.

وقتی درباره استقامت قدیسان صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنیم یعنی من در چسبیدن به خدا پشتکار دارم. خدا به نوعی دست دراز می‌کند و من او را با دستانش گرفته‌ام و واقعاً سخت تلاش می‌کنم تا به خدا بچسبم. گاهی اوقات احساس می‌کنم که از دستان خدا لیز می‌خورم و فقط نوک انگشتانش را حس می‌کنم و از او دور می‌شوم.

شاید به این دلیل است که ما اینگونه به استقامت فکر می‌کنیم. اما اصلاح‌طلبان اینگونه به استقامت مقدسین فکر نمی‌کردند. استقامت مقدسین به این معنا نبود که من در چسبیدن به خدا مشکل دارم.

استقامت مقدسین، استقامت خدا در حفظ ایماندارانش بود. بنابراین، این استقامت خداست. این استقامت ما نیست.

پس خدا ما را در آغوش خود دارد، و ما را در آغوش خود نگه می‌دارد، بنابراین این ما نیستیم که به خدا چسبیده‌ایم؛ بلکه خداست که به ما چسبیده است. بنابراین این دومین روشی است که آنها به آن پاسخ دادند. بگذارید فقط یک تصویر برای شما ارائه دهم، و آن یوحنا ۲۸: ۱۰ و ۲۹ است.

اگر فقط آن را یادداشت کنید، می‌توانید آن را جستجو کنید. اما یوحنا ۲۸: ۱۰ و ۲۹. سوم، راه سومی که آنها می‌خواستند بر همه اینها تأکید کنند این است که آنها می‌خواستند مردم نه تنها نجات یابند و رستگار شوند، بلکه بدانند که رستگار شده‌اند.

آنها مردم را می‌خواستند، و راهی که شما می‌دانید رستگار شده‌اید، شهادت دادن به آن است. بنابراین، آنها می‌خواستند مردم به این واقعیت شهادت دهند که آنها قوم رستگار مسیح هستند. انجام این کار برای کاتولیک‌های رومی دشوار بود زیرا آنها نمی‌توانستند خود را در آن رابطه با خدا تصور کنند، زیرا همیشه گناه می‌کردند و همیشه نیاز به مجازات گناه و غیره داشتند.

اما آنها می‌خواستند آنها بدانند که نجات یافته‌اند. بسیار خوب، شماره چهار، راه چهارم. این می‌شود راه چهارم، خیلی مهم است.

می‌توانید صدای لوتر را بشنوید که دوباره این را از منبر فریاد می‌زند، اما چیزی به نام برزخ وجود ندارد. برزخ وجود ندارد. ساختگی است.

حالا، وقتی لوتر و کالوین و دیگران این را موعظه می‌کردند، تقریباً می‌شد صدای نفس کشیدن مردم را شنید که از نظر کتاب مقدس، عقلی و تجربی متقاعد شده‌اند که چیزی به نام برزخ وجود ندارد. تقریباً می‌توان صدای نفس کشیدن مردم را شنید. وای، این خبر خوبی است زیرا اکنون می‌دانم که تحت هیچ داوری از جانب خدا نیستیم. می‌دانم که اکنون حیات جاودان دارم.

این در بهشت و غیره ادامه خواهد یافت. و من می‌دانم که هیچ یک از بستگانم در برزخ نیستند. هیچ یک از دوستانم در برزخ نیستند.

چیزی به نام برزخ وجود ندارد. بنابراین، زمانی که اصلاح‌طلبان توانستند مردم را از منبرها و نوشته‌ها در این مورد متقاعد کنند، این موضوع بسیار مهم شد. بنابراین، برزخی وجود ندارد.

خب، در نهایت، نوع پنجمی از پاسخ به این همه عدم اطمینان و همه چیز، و آن عادل شمرده‌گی است، به لطف خداست. پیام فیض. باز هم، فکر می‌کنم به مردم کمک کرد تا با شنیدن این پیام نفس راحتی بکشند.

ما به فیض عادل شمرده می‌شویم. ما به فیض او فرزندان خدا هستیم. به فیض اوست که او ما را نجات می‌دهد.

اعمالی که ما انجام می‌دهیم نشانه‌ای از آن فیض است، اما ما به لطف او نجات یافته‌ایم. بنابراین دیگر لازم نیست در ترسی که در آن زندگی می‌کردم زندگی کنم، همانطور که کاتولیک‌های رومی قرون وسطی می‌گفتند. و این کلمه فیض بود، و این واقعاً کلمه خوبی برای این افراد بود.

بنابراین، اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که آنها در سراسر اروپا با شنیدن این پیام اطمینان‌بخش، نفس راحتی می‌کشند. و اگر آنها تمام عمرشان را به عنوان کاتولیک‌های رومی قرون وسطی زندگی کرده باشند، می‌توانید آنها را ببینید که می‌گویند، این خبر خوبی برای من است. این خبر خوب انجیل است.

حالا، بگذارید فقط بخوانم. من فقط می‌خواهم یک بخش کوچک از یک کتاب را اینجا بخوانم، و سپس ببینیم آیا می‌خواهیم به سوالاتی در مورد کاتولیک رومی قرون وسطی، در مورد اینکه برای مردم چگونه به نظر می‌رسید، چگونه تحت آن زندگی می‌کردند، چگونه اصلاح‌طلبان از راه رسیدند و به نوعی آنها را آزاد کردند پاسخ دهیم. اما اگر می‌توانستم یک پاراگراف بخوانم. کافی نیست که ببینیم در اصلاحات، تنها واکنشی علیه برخی سوءاستفاده‌ها و موارد خاصی از انحطاط در کلیسای اواخر قرون وسطی وجود داشته است.

مهم نیست فساد در دربار پاپ‌های رنسانس چقدر بد بوده، و مهم نیست فریب مردم از طریق تکثیر آموزش‌نامه‌ها، یادگیری‌ها و موارد مشابه چقدر وحشتناک بوده است، این چیزها به خودی خود منجر به اصلاحات مذهبی نمی‌شد. تا آنجا که به انحطاط عمومی مربوط می‌شود، علل بسیاری داشت که می‌توان در اینجا از آنها صرف نظر کرد. با این حال، در این زمینه توجه به این نکته مهم است که خرافات، سیستم آموزش‌نامه‌ها، زیارت و موارد دیگر، در نهایت، نتیجه نقص در الهیات اسکولاستیک و کل کلیسای قرون وسطی هستند.

کلیسا قادر به ارضای میل انسان برای اطمینان واقعی از رستگاری نبود. و به همین دلیل است که می‌گویم نبرد بزرگ بر سر نبرد اطمینان بود. کلیسا قادر به ارضای میل انسان برای اطمینان واقعی از رستگاری نبود.

کلیسا تعلیم می‌داد که قطعیت رستگاری تنها از وحی ویژه‌ای که خداوند به فرد عطا می‌کند، حاصل می‌شود. اما حتی جستجوی چنین وحی ویژه‌ای از جانب خداوند نیز نادرست تلقی می‌شد. یک مسیحی معمولی می‌توانست به پذیرش لطف‌آمیز خداوند امیدوار باشد اگر مرتباً آیین‌های کلیسای کاتولیک را دریافت می‌کرد و مرتکب گناه کبیره نمی‌شد.

با این حال، نه در آموزه‌های کلیسا و نه در عمل آن، هیچ تدبیری برای شخصی که از مسیحی معمولی مورد تایید کلیسا بودن راضی نبود و در عوض، خواست خدا را با تمام شدت و حدتش جدی می‌گرفت، اندیشیده نشده بود. طبق آموزه‌های کاتولیک، عادل شمرده شدن انسان تا حدی به عدالتی که در خود او یافت می‌شد بستگی داشت. و برای این عدالت، اعمال از اهمیت بالایی برخوردارند.

با این حال، در زمان لوتر، به مردی که از گناهکاری خود رنج می‌برد، به سادگی گفته می‌شد که باید به خدا امید داشته باشد. قطعیت رستگاری ناشناخته بود. و اگر چنین قطعیتی در رستگاری بیش از حد طولانی می‌شد، گستاخی تلقی می‌شد.

هدف ایجاد تعادل بین ترس و امید بود. بنابراین، اطمینان از رستگاری، این چیزی بود که در مورد اصلاحات مطرح شد، و اصلاح‌طلبان از راه رسیدند، و این چیزی بود که آنها موعظه می‌کردند. بسیار خوب، اجازه دهید فقط یک دقیقه اینجا توقف کنم.

سخنرانی ۱، کاتولیسیم رومی قرون وسطی و ماهیت عادل‌شمردگی. اصلاً چیزی اینجا هست؟ آیا ما می‌فهمیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا ما می‌فهمیم که چرا این موضوع برای اصلاح‌طلبان، افرادی مانند لوتر و کالوین، اینقدر مشکل‌ساز بود؟ آیا ما می‌فهمیم که آنها چگونه به این مسائل تضمین و همه چیز واکنش نشان دادند؟ اما اصلاً، آیا کسی می‌خواهد در مورد این مسائل بحث کند؟ کسی هست؟ سؤالی دارید؟ بحث؟ چیزهایی که در مورد آنها مطمئن نیستید و ما در مورد آنها سخنرانی کردیم؟ در مورد آنچه که در مورد آنها سخنرانی کردیم و آنچه در کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطی اتفاق می‌افتاد، واضح صحبت کنید؟ آیا همه با این موضوع موافق هستند؟ باشه. باشه.

بله. منظورت کل بحث تضمین است؟ کل بحث زیربنایی تضمین چیست؟ خب. خب، اولین پاسخ این بود که می‌تواند تضمینی برای زندگی ابدی شما باشد، یک اطمینان، یک قطعیت برای زندگی ابدی شما.

در یوحنا ۵:۲۹ و یوحنا ۵:۲۴، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. این حیات به داوری نمی‌رسد. او از مرگ به حیات رسیده است.

بنابراین یوهنن تأکید می‌کند که شما از قبل حیات جاودان دارید و مرگ گذار از این حیات جاودانی است که از قبل دارید به یک حیات جاودان کامل و غیره. آیا این منطقی است؟ چیز دیگری اینجا هست؟ حالتان خوب است؟ بسیار خب. باشه.

خب، پس بریم سراغ یوحنا. یوحنا کالوین. من هم در درس دوم، الهیات یوحنا کالوین هستم.

شخص خیلی جالبی اینجا هستید. اجازه دهید به سخنرانی دوم، الهیات جان کالوین، بپردازم. و همانطور که می‌بینید، قرار است سه کار انجام دهم.

می‌خواهم چند نکته در مورد زندگی او بگویم. فقط می‌خواهم او را از نظر بیوگرافی در داستانی که اینجا در موردش صحبت می‌کنیم قرار دهم. سپس، در مورد کارهای کلی که او انجام داده صحبت خواهیم کرد.

و سپس، ما قصد داریم در مورد جنبه‌های خاصی از الهیات او صحبت کنیم. منظورم این است که ما به تمام هفته زمان نیاز داریم تا فقط الهیات جان کالوین را بررسی کنیم. بنابراین، ما باید از الهیات او گزیده‌ای ۱۶ انتخاب کنیم تا ببینیم الهیات او در کجا با کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطی مقابله می‌کند و چرا او توانست اصلاحات را در نسل دوم رهبری کند و غیره.

باشه؟ خب، مشکلی نداری؟ خب، اول از همه، فقط چند نکته، چند نکته‌ی برجسته در مورد زندگی که باید بهشون توجه کنی و به نظرم از نظر زندگی‌نامه‌ای مهم هستن. خیلی خب. برای شروع، اینجا هم چند جا دارم.

من چند اسم و مکان خواهم داشت. برای شروع، او در نویون فرانسه متولد شده است. نویون

آیا اتفاقاً کسی اینجا رشته زبان فرانسه می‌خواند؟ همین الان صحبت کنید. آیا اینجا افراد دوزبانه‌ای هستند؟
فرانسوی صحبت می‌کنند؟ باشه. پس او در فرانسه متولد شده است.

بسیار خب. این خیلی خیلی جالبه. خب، این برای من خیلی جالبه چون جان کالوین در فرانسه متولد شد، و به خاطر پیشینه خانوادگیش و همه چیز، شخصیتش دقیقاً برعکس مارتین لوتره.

جان کالوین یک دانشجو و متفکر فرانسوی بود که به زبان‌های لاتین و فرانسوی می‌نوشت و در انتخاب کلمات خود بسیار دقیق بود. مارتین لوتر یک واعظ بداهه بود، اصلاً در انتخاب کلمات خود دقت نمی‌کرد و بسیار پراکنده‌گویی می‌کرد. جان کالوین بسیار منظم خواهد بود.

لوتر اصلاً قرار نیست سازماندهی شود. برای من جالب است که خدا دو نفر با دو شخصیت متفاوت را انتخاب کرد تا این اصلاحات را آغاز کنند. منظورم این است که نمی‌توانست، نمی‌توانست دو نفر باشند که اینقدر با هم متفاوت باشند.

خب، باشه. خب، اینم از اون، متولد فرانسه. خیلی خب.

حالا، او به دانشگاه‌های مختلفی رفته است، و اساساً، او حقوق می‌خواند، که این هم بسیار مهم است، بنابراین، در اینجا چند دانشگاه که من نام بردم، فقط چند دانشگاهی که او در اینجا تحصیل کرده است آورده شده است: اورلئان، بورژ و دانشگاه پاریس. بنابراین، او اساساً برای تحصیل حقوق به دانشگاه‌های مختلفی رفت.

خب، او به عنوان یک وکیل آموزش دیده است. حالا، آیا این شما را متعجب می‌کند؟ نه، این شما را متعجب نمی‌کند زیرا وقتی کالوین را می‌بینید، وقتی کالوین را می‌خوانید، یا وقتی خطبه‌های او را می‌خوانید، او مانند یک وکیل استدلال می‌کند. بنابراین، او تقریباً یک استدلال قانونی برای مسیحیت به شما می‌دهد.

بنابراین، او حقوق خواند و همچنین اومانيسم را مطالعه کرد، چیزی که عموماً به عنوان اومانيسم شناخته می‌شد. حال، اومانيسم، اومانيسم بود، که در واقع نوعی توجه به نوشته‌های یونانیان و رومیان باستان بود. این نوعی تجدید حیات ادبیات، فلسفه، تفکر و غیره یونانی و رومی است.

اما او، چه بگوییم؟ او در مطالعه‌ی حقوق و انسان‌گرایی آموزش‌های آزاد دیده است. او آموزش‌های آزاد دیده است. بگذارید فقط بگوییم که ما هنوز در دنیای قرون وسطی هستیم، بنابراین این دنیای متفاوت از دنیای ماست.

بگذارید فقط چیزی در مورد این دانشگاه‌هایی که او رفته بگوییم. در آن دنیا، شما به دانشگاهی می‌رفتید تا با یک استاد خاص درس بخوانید یا یک درس خاص بخوانید. دانشگاه شما را پشتیبانی نمی‌کرد.

شما فقط به دانشگاه می‌رفتید، و اگر لازم بود درس دیگری بخوانید، شاید به دانشگاه دیگری می‌رفتید و همینطور الی آخر. این کاملاً با دنیای ما و زندگی دانشگاهی امروزمان متفاوت است. بنابراین، اوضاع همین بود. و او هم همین کار را کرد.

خب، حالا در مورد زندگی او، نکته‌ی دیگری که در مورد زندگی او وجود دارد، مهم‌ترین بخش آموزش او برای ما در دانشگاه پاریس بود. بنابراین، برای چیزی که ما به آن علاقه‌مندیم، دانشگاه پاریس بود که به نوعی نقطه‌ی عطفی برای جان کالوین بود. اتفاقی که در دانشگاه پاریس افتاد دو چیز بود.

خب، شما او را به نوعی در پاریس به عنوان یک دانشجوی دانشگاه تصور می‌کنید، اما دو اتفاق افتاد. اول اینکه، او شروع به خواندن نوشته‌های شخصی به نام مارتین لوتر کرد. مارتین لوتر، این شخص کیست، چه می‌نویسد و من چه چیزهایی باید در مورد او بدانم؟ بنابراین، او شروع به خواندن آثار مارتین لوتر کرد و بدون شک مجذوب نوشته‌های او شد.

خب، و نکته دوم، خودش در سال ۱۵۳۳ به ما گفت که چیزی را تجربه کرده که به زبان خودش، نوعی تغییر مذهب ناگهانی در سال ۱۵۳۳ بوده است. او در کلیسای کاتولیک رومی متولد شده بود. او اسماً کاتولیک رومی بود، نه خیلی مذهبی، اما در سال ۱۵۳۳، یک تغییر مذهب ناگهانی را تجربه کرد. او این را اینگونه توصیف می‌کند: خدا قلب مرا مطیع و رام کرد.

قلب من در برابر چنین مسائلی سخت‌تر از آن چیزی بود که از چنین مرد جوانی انتظار می‌رفت. بسیار خب، پس جان کالوین در سال ۱۵۳۳ به مسیح ایمان آورد. پس این مهم است.

بنابراین، دو چیز در پاریس، مطالعه لوتر و سپس ایمان آوردن از طریق کتاب مقدس، و همچنین از طریق خواندن لوتر و غیره. بنابراین این دو چیز بسیار مهم هستند. بسیار خب، نکته دیگری در مورد زندگی او، و این جایی است که او از اینجا به بعد می‌رود. بسیار خوب، جان کالوین تصمیم می‌گیرد که باید کلیسای کاتولیک رومی را ترک کند.

بنابراین، با لوتر متفاوت است. لوتر در واقع از کلیسای کاتولیک روم بیرون رانده شد. او از کلیسای کاتولیک روم تکفیر شد، در حالی که ژان کالوین تصمیم گرفت کلیسای کاتولیک روم را ترک کند.

خب، ترک کلیسای کاتولیک رومی خیلی مهمه. پس باید در مورد ترک کلیسا توضیح بدم. فکر کنم چند روز پیش دنبال مائیک جادویی گشتیم و اینجا چیزی پیدا نکردیم.

خب، یه، یه، یکی اون پایین هست، اوه، یه مائیک اینجا جایی هست؟ عالیه، اگه یکی باشه که خیلی خوب میشه. اما، اوه، ممنون آقا. باشه، باید انجامش بدم؛ باید یکی کمکم کنه یه پاورپوینت از این درست کنم.

پس دیگر لازم نیست این کار را انجام دهم. بسیار خوب، این ایده کاتولیک رومی است. این درک کاتولیک رومی از کالوین است.

کالوین یک کاتولیک رومی بود و از کلیسا منحرف شد. کاری که او باید انجام می‌داد این بود که به عنوان یک مؤمن واقعی در کلیسای واقعی بماند. بنابراین، داستان کاتولیک رومی در مورد انحراف جان کالوین است.

او رفت، گمراه شد، و باید در کلیسای حقیقی می‌ماند. این درک کالوین از آنچه در زندگی خودش اتفاق افتاد، نیست. بنابراین، درک کالوین از آنچه اتفاق افتاد، این است.

درک کالوین از کلیسای کاتولیک روم این بود که کلیسای کاتولیک روم همان چیزی است که منحرف شده است. بنابراین، برای ماندن در کلیسای حقیقی، او مجبور شد کلیسای کاتولیک روم را ترک کند. بنابراین، با ترک کلیسای کاتولیک روم، او در کلیسای کتاب مقدس باقی می‌ماند.

بنابراین، شما دو نظر متفاوت در مورد آنچه که بین جان کالوین و کلیسای کاتولیک روم در حال رخ دادن است، دارید. او از نظر کاتولیک منحرف شد. نظر کالوین این است که کلیسای کاتولیک روم دیگر کلیسای واقعی کتاب مقدس نیست.

بنابراین، من مجبورم، برای اینکه با کلیسای حقیقی بمانم، مجبور شدم کلیسای کاتولیک روم را ترک کنم. بنابراین، این واقعاً از نظر آنچه در اینجا اتفاق افتاد، موضوع اختلاف نظر بود. با این حال، جان کالوین تصمیم می‌گیرد کلیسای کاتولیک روم را ترک کند و استراحت کند.

خب، باشه. اتفاق که می‌افته اینه که اون به بازل می‌رسه، و اینجا روی این سقفه. اون به بازل می‌رسه، و می‌دوین، ما فقط بعضی از جاهایی که کالوین رفته رو می‌بینیم، و من نمی‌دونم چرا به هواپیما اونجا گذاشتم.

من، من کاملاً نمی‌تونم این را توضیح دهم، اما فقط فکر کردم که نمایانگر سفر است، هرچند که در زمان او نمایانگر سفر نیست. بنابراین، نمی‌دانم. به هر حال، این هم از آن

خب، او در نهایت به بازل می‌رود. خب. چرا بازل؟ خب، وقتی اصلاحات مذهبی شروع شد، وقتی اصلاحات مذهبی به نوعی گسترش یافت، مناطق کاتولیک رومی کاملاً متمایزی در اروپا وجود داشت و مناطق اصلاح مذهبی، پروتستان و مناطق اصلاح مذهبی شده کاملاً متمایزی در اروپا وجود داشت.

یک خط جداکننده واقعی وجود داشت و، و بنابراین بازل یک شهر اصلاح‌شده بود. بازل یک شهر بود، و بازل سوئیس، شهری بود که اصلاحات را پذیرفته بود. بنابراین، کاملاً طبیعی است که او به جایی برود که اکنون به عنوان یک پروتستان در آن احساس راحتی کند، و تصمیم می‌گیرد که به بازل برود، که قبلاً، که هست، بود و هست در سوئیس.

خب، باشه. خلاصه داستان اینه که، در بازل، سال ۱۵۳۶، این تاریخ مهمیه. ضمناً، در سال ۱۵۳۶، جان کالوین شروع به نوشتن کتاب «مبانی دین مسیحیت» کرد. بذار ببینم.

فکر نمی‌کنم، نه، از این بابت متاسفم. او شروع به نوشتن کتاب «مبانی دین مسیحیت» کرد، چیزی که به عنوان «مبانی دین مسیحیت» شناخته شد، در سال ۱۶۳۶. بسیار خب.

حال، چیزی که کتاب «مؤسسات» با آن آغاز شد، و ما بعداً در مورد آنها نیز صحبت خواهیم کرد، دفاعی روشن و واضح از الهیات اصلاحات است. به همین دلیل است که او نوشتن کتاب «مؤسسات» خود را در سال ۱۵۳۶ در بازل آغاز کرد. او در تلاش است تا به روشنی از الهیات اصلاحات دفاع کند.

خب، به همین دلیل بود که اینقدر مهم بود. خب. حالا، اگر بتوانم، اجازه دهید به پاورپوینت قبلی برگردم.

من و مردی به نام فارل تاریخ‌ها را یادداشت کردیم تا شما بدانید. این‌ها تاریخ‌هایی برای حفظ کردن یا چیزی شبیه به آن نیستند، بلکه فقط به شما این حس را می‌دهند که این افراد در چه زمانی زندگی می‌کردند. اما مردی به نام ویلیام فارل، که در زمان ما نام کوچک را اینگونه تلفظ می‌کنیم، مردی به نام ویلیام فارل. ویلیام فارل اصلاحات مذهبی را در ژنو سازماندهی کرد، و ژنو نیز در سوئیس بود، و مانند بازل به یک شهر اصلاحات مذهبی تبدیل شد.

اتفاقی که می‌افتد این است که فارل، کالوین را متقاعد می‌کند که در ژنو به او بپیوندد و به نوعی اصلاحات مذهبی را در ژنو تثبیت کند. بنابراین، فارل، دوست کالوین، کالوین، می‌دانید، با هم قرار می‌گذارند و کالوین برای تثبیت اصلاحات مذهبی به ژنو در سوئیس می‌رود. حالا، خلاصه داستان این است که بسیاری از مردم ژنو با فارل و کالوین مخالف هستند.

آنها فکر می‌کنند که اخلاق پروتستانی‌شان بیش از حد غیرقابل پیروی است. آنها فکر می‌کنند که الهیات پروتستانی‌شان بیش از حد عمیق است. نوع الزامات اخلاقی پروتستانی‌شان بیش از حد غیرقابل پیروی است.

شما دارید این‌ها را به ما تحمیل می‌کنید و ما این را دوست نداریم. بنابراین، آنها عملاً او را از شهر بیرون کردند. بنابراین سفر به ژنو و کمک به نوعی تثبیت اصلاحات برای فارل موفقیت‌آمیز نبود و فارل و کالوین هر دو به نوعی از شهر رانده شدند.

بنابراین، و بنابراین آنها از شهر اخراج شدند. بنابراین، ژنو، به نظر نمی‌رسد که ژنو به نوعی یک شهر نمونه اصلاحات باشد. اگر نتوانیم این اصل اصلاحات را در زندگی مدنی اینجا نهادینه کنیم، به نظر نمی‌رسد که بتوانیم کار زیادی اینجا انجام دهیم.

.پس، راه بیفتند. باشه. باشه.

حالا، وقتی جان کالوین می‌رود چه اتفاقی برایش می‌افتد؟ جان کالوین به استراسبورگ می‌رود. جان کالوین در نهایت در استراسبورگ می‌ماند. بسیار خوب.

چرا جان کالوین به استراسبورگ رفت؟ او به چند دلیل به استراسبورگ می‌رود. یکی از دلایل این است که استراسبورگ شهری فرانسوی‌زبان و شهری در دوران اصلاحات مذهبی بود. بنابراین این کاملاً با جان کالوین مطابقت دارد.

اگر بحث فرانسه زبان بودن و اصلاحات مذهبی باشد، او به زبان فرانسه صحبت می‌کند و می‌تواند به آن کمک کند و بر اصلاحاتی که در آنجا در حال انجام است تأثیر بگذارد. خوب، همینطور هم بود؛ فکر می‌کنم او احتمالاً فکر می‌کرد که به خاطر فرانسه زبان بودن و اصلاحات مذهبی، قرار است بقیه عمرش را آنجا بماند و بتواند کلی بنویسد و از این قبیل چیزها. بنابراین به استراسبورگ می‌رود و فکر می‌کنم فکر می‌کند که قرار است برای همیشه آنجا ساکن شود.

در استراسبورگ بود که او با مردی به نام مارتین بوتزر آشنا شد، و این به جای بوتزر، بوسر تلفظ می‌شود. بنابراین، بوتزر، انگار بوتزر است، اما در استراسبورگ بود که او با مارتین بوسر ملاقات کرد. آن ملاقات بسیار مهمی بود زیرا مارتین بوتزر به کالوین کمک کرد تا الهیات خود را شکل دهد.

مارتین بوتزر یکی از مهمترین افراد تأثیرگذار از نظر الهیاتی بر جان کالوین است. بنابراین، دوران حضور در استراسبورگ برای جان کالوین بسیار بسیار مفید بود. همانطور که گفتم، زمانی بود که فکر می‌کنم او فکر می‌کرد برای همیشه آنجا خواهد ماند.

از نظر نویسندگی، در مدتی که در استراسبورگ است، دو کار انجام داده است. خوب، اولاً، او به تفصیل در مورد مؤسسات توضیح می‌دهد و قرار است این کار را تا آخر عمرش انجام دهد. ثانیاً، او شروع به انتشار آثار مؤسسات در بازل کرد.

وقتی در استراسبورگ است، شروع به توضیح بیشتر در مورد مؤسسات می‌کند. بنابراین، او مؤسسات را دوباره منتشر می‌کند، آنها را کمی بیشتر تکمیل می‌کند، بحث‌های بیشتری را مطرح می‌کند و غیره. خوب، کار دومی که انجام می‌دهد بسیار مهم است.

بنابراین، ما می‌خواهیم به این نکته توجه کنیم. او تفسیری بر کتاب رومیان می‌نویسد. این اولین تفسیر او است.

او تفسیری بر کتاب رومیان نوشت زیرا احساس می‌کرد که درک رومیان بسیار مهم است. از آنجا به بعد، او تفسیرهای زیادی بر بسیاری از کتاب‌های کتاب مقدس خواهد نوشت. او تفسیری بر هر کتاب در کتاب مقدس نمی‌نویسد، اما تفسیرهای زیادی بر کتاب‌های کتاب مقدس می‌نویسد.

بنابراین، استراسبورگ واقعاً به نوعی باعث پیشرفت شغلی او شد، به نوعی، به حرفه نویسندگی و نشر او، نه تنها برای مؤسسات، بلکه برای رومیان. بسیار خوب، اجازه دهید فقط در مورد زندگی کالوین صحبت کنم، و سپس قبل از اینکه به سراغ آثارش برویم، خواهیم دید که آیا سوالات پراکنده‌ای در مورد زندگی او داریم یا خیر. کالوین در نهایت می‌رود و در سال ۱۵۴۱ به ژنو فراخوانده می‌شود.

نمایندگانی از ژنو نزد کالوین آمدند. او اینجا در استراسبورگ مستقر است. آنها نزد کالوین آمدند و گفتند، شاید ما اشتباه می‌کردیم.

شاید ما در ژنو به شما نیاز داشته باشیم. شاید ما به شما نیاز داریم که به ژنو بیایید و به ما کمک کنید تا بر اساس اصول کتاب مقدس، اصول اصلاحات و غیره زندگی کنیم. و بنابراین آنها از او دعوت کردند که برگردد، و کالوین برگشت، و او شهروند ژنو شد و تأثیر زیادی بر زندگی در ژنو گذاشت.

شما نباید کالوین را به عنوان یک سیاستمدار در ژنو ببینید. او در ژنو مقام سیاسی نداشت. بنابراین، او آن اقتدار را نداشت.

اقتدار او اساساً از طریق موعظه، نوشته‌ها و آموزه‌هایش بود. این اقتداری بود که او برای متقاعد کردن مردم ژنو به اداره زندگی خود بر اساس کتاب مقدس و اصول الهیاتی اصلاحات مذهبی داشت. بنابراین، او اقتدار داشت، اما اقتدار سیاسی نداشت.

اقتداری که او داشت به عنوان یک متکلم کتاب مقدس، یک واعظ، یک معلم بود. این اقتداری است که او در ژنو داشت. او تقریباً هر روز موعظه می‌کرد و مردم شهر می‌آمدند و به موعظه‌های کالوین گوش می‌دادند. سپس در ژنو درگذشت و در ژنو به خاک سپرده شد.

بنابراین این خیلی مهم شد. من فقط می‌خواهم به یک حادثه در ژنو اشاره کنم. شاید فقط یک دقیقه آنجا توقف کنم.

اول از همه، آیا سوالی در مورد... من می‌خواهم به یک واقعه در زندگی او اشاره کنم؟ کالوین، ۱۵۰۹ تا ۱۵۱۵، من خودم باید این‌ها را جستجو کنم، ۱۵۶۴ تا ۱۵۰۹.

و او در ژنو درگذشت، و درخواست کرد که در قبری بی‌نام و نشان دفن شود. او نمی‌خواست پس از مرگش مورد ستایش قرار گیرد. بنابراین در قبری بی‌نام و نشان دفن شد.

یه چیز دیگه در مورد کالوین تا اینجا باشه. من فقط یه دقیقه اینجا مکث می‌کنم چون تو داشتی می‌نوشتی و کلیک می‌کردی و همه این کارها رو می‌کردی، و بعضی وقت‌ها بهت یه استراحت پنج ثانیه‌ای می‌دم، و جمعه‌ها، ده ثانیه استراحت می‌دم.

خب، امروز جمعه‌ست، پس می‌تونی از این لذت ببری. فقط بین، نمی‌دونم چطور این اتفاق توی ضبط افتاده، تده، اما دوست دارم اگه لازم بود به بقیه یه کم استراحت و کشش بدم و اگه لازم بود یه کم استراحت کنم. خدا خیرت بده.

ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. این شدنی است. بسیار خوب.

خوبه. یه چیز دیگه در مورد ژنو: می‌خوام یه چیزایی در مورد کاری که اون انجام می‌داد و بعد یه چیزایی در مورد دکترین‌هاش بگم. دکترین‌ها مهم‌ترین چیز برای این دوره هستن.

اما یک نکته دیگه در مورد ژنو. این کمی درباره آن مرد اطلاعات می‌دهد. در آن زمان شخص بسیار مهمی به نام مایکل سروایتیس وجود داشت و تاریخ‌های مربوط به مایکل سروایتیس هم وجود دارد.

ما دقیقاً نمی‌دانیم او چه زمانی متولد شده است، اما حدود سال ۱۵۱۱ میلادی. مایکل سروایتیس اساساً یک موحد بود. او به تثلیث اعتقاد نداشت و به ژنو آمد و در ژنو در آتش سوزانده شد.

حالا، و اغلب، مردم می‌گویند، به جان کالوین نگاه کنید. جان کالوین چه جور آدمی بود، و آیا کسی را در آتش می‌سوزاند؟ کالوین، بگذار کمی مکث کنم. چرا این کار را کردی؟ ما می‌خواهیم این موضوع را تا جایی که می‌توانیم کاملاً روشن کنیم.

سوزاندن در آتش کار جان کالوین نبود. بنابراین، وقتی سروایتیس به ژنو آمد و در آتش سوزانده شد، این کار جان کالوین نبود. در واقع، جان کالوین مایل بود در ملاء عام با او در مورد تثلیث بحث کند، اما سروایتیس را تشویق کرد که به ژنو نیاید زیرا می‌دانست اگر سروایتیس به ژنو بیاید چه اتفاقی خواهد افتاد.

بنابراین، به او گفت، نیا. این کار را با خودت نکن. و سروایتیس آنقدر لجباز بود که گفت، بله، من به ژنو می‌آیم، و قرار است در ملاء عام با تو در مورد تثلیث مناظره کنم چون به آن اعتقاد ندارم.

بنابراین، آنها او را در آتش سوزاندند. بنابراین، این شورای شهر بود که سروایتیس را در آتش سوزاند. این هیچ ربطی به کالوین نداشت.

این یک شورای شهر بود. در واقع، کالوین بعد از اینکه او در زندان بود، به ملاقاتش رفت. کالوین حتی به ملاقات او در زندان رفت اما این هیچ ربطی به جان کالوین نداشت.

بنابراین، امیدوارم آماده باشید تا مدافعان خوبی برای ایمان به این داستان باشید که کالوین کسی را در آتش سوزاند زیرا این یک داستان واقعی نیست. بنابراین او سعی کرد سروایتیس را از آمدن به ژنو منصرف کند. اما این داستان سوزاندن سروایتیس است.

او فقط اقتدار اخلاقی و نفوذ اخلاقی داشت، اما هیچ نفوذی بر قوانین کشور نداشت. او هیچ نفوذی بر شورای شهر نداشت. بنابراین، و این نکته خوبی است جسی.

چرا در قرون وسطی مردم را در آتش می‌سوزاندند؟ چرا در قرون وسطی مرتدان را در آتش می‌سوزاندند؟ بنابراین، اگر سروایتیس مرتد تلقی شود، او را در آتش می‌سوزاندند. چرا این کار را کردند؟ نه، آنها این کار را فقط به این دلیل نکردند که از الهیات او خوششان نمی‌آمد. چرا این کار را کردند؟ آیا کسی می‌خواهد در این مورد حدس بزند؟ چرا مردم را در آتش می‌سوزانید؟ بله.

بله، دقیقاً. آنها می‌ترسند که مرتدان باعث بی‌نظمی اجتماعی شوند. آنها بی‌نظمی را به جامعه می‌آورند.

بنابراین، این سوزاندن‌ها در آتش مانند سروایتیس برای حفظ نظم جامعه بود، زیرا چیزهایی که او در مورد آنها صحبت می‌کند، مردم را عصبی و ناراحت می‌کند و همه چیز، و اختلافات و غیره وجود دارد، و ما نمی‌توانیم این را داشته باشیم و یک جامعه منظم را در ژنو حفظ کنیم. بنابراین، شورا برای حفظ نظم، آتش را سوزاند. به همین دلیل است که کالوین این کار را برای حفظ الهیات صحیح انجام نداد.

شورا این کار را برای حفظ نظم انجام داد. بنابراین، کالوین در ژنو زندگی می‌کند. تا زمان مرگش، او در ژنو بود و زندگی‌اش همین بود.

باشه. با زندگیش مشکلی نداری؟ به هر حال بخش زیادی از زندگیش رو توی کتابی که داری می‌خونی خواهی دید. اما من فقط می‌خوام، در طول دوره، شاید، نمی‌دانم، چهار یا پنج نفر رو انتخاب کنم تا داستان زندگینامه‌شون رو براتون تعریف کنم، فقط به این خاطر که این داستان برای اتفاقاتی که در اون الهیات می‌افته خیلی حیاتیه.

خب، خیلی خب. خب، بیایید فقط برای چند دقیقه در مورد شماره ب صحبت کنیم. بیایید در مورد کار کالوین صحبت کنیم.

کالوین خودش را وقف چه کاری کرد؟ سپس، مهمترین چیز الهیات اوست. بسیار خب. چند نکته

اول از همه، کالوین میانجی بزرگی در اصلاحات بود. کالوین کسی بود که به نوعی بین قطب‌های مخالف در اصلاحات قرار گرفت و انرژی بسیار زیادی را صرف حل و فصل اختلافات بین رهبران اصلاحات کرد. بنابراین، کالوین نقش میانجی بسیار شگفت‌انگیزی ایفا کرد و می‌بینید که کالوین این نقش را در بسیاری از زمینه‌ها، مانند شام خداوند، ایفا می‌کند.

وقتی به الهیات او بپردازیم، در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. اما مردم چگونه باید در مورد شام خداوند فکر کنند؟ خب، کالوین سعی کرد در اینجا بین دو افراط، حد وسط را بگیرد و به حل این موضوع کمک کرد. بنابراین این یک نکته در مورد جان کالوین است.

فارغ از اینکه چه احساسی نسبت به الهیات او دارید. فارغ از اینکه چه احساسی نسبت به جان کالوین به عنوان یک شخص دارید، باید به او به خاطر ساختن نوعی اصلاحات سازگارتر، به نوعی، اعتبار بدهید. خب، این شماره یک است. شماره دو، کالوین واقعاً می‌خواست نوعی شهر خدا را بر روی تپه بسازد.

پیوریتن‌ها وقتی به بوستون آمدند از این اصطلاح استفاده کردند، اما کالوین می‌خواست یک شهر خدا بر روی تپه‌ای بسازد که نمونه‌ای برای اصلاحات باشد، نمونه‌ای برای زندگی و تفکر اصلاحات. و او می‌خواست ژنو آن شهر باشد. او می‌خواست ژنو آن مکان، این مکان، این شهر خدا باشد.

همانطور که اشاره کردیم، این یک حکومت دینی نبود، زیرا او هیچ قدرت سیاسی در ژنو نداشت. او قدرت اخلاقی داشت، اما هیچ قدرت سیاسی نداشت. بنابراین، این یک حکومت دینی نبود، اما نوعی شهر خدا و غیره بود که قابل مشاهده بود.

خب، برای انجام این کار، کاری که او انجام داد تأسیس چیزی بود که آکادمی ژنو نامیده می‌شد. بنابراین او آکادمی ژنو را راه‌اندازی کرد. آکادمی ژنو جایی بود که مردم به ژنو می‌آمدند و در مورد الهیات از جان کالوین و دیگران بحث می‌کردند و یاد می‌گرفتند.

سپس، آنها به مکان‌های خود برمی‌گشتند و آن الهیات خوب کتاب مقدس یا الهیات سیستماتیک و غیره را منتشر می‌کردند. بنابراین، مردم به معنای واقعی کلمه از سراسر اروپای غربی به آکادمی ژنو می‌آمدند تا از جان کالوین و دیگران بیاموزند. بنابراین، این راهی برای انتشار پیام در مورد آنچه ژنو قرار بود باشد، الگویی به عنوان شهر خدا بر روی تپه و غیره بود.

این راهی برای رساندن پیام به آکادمی ژنو بود. خوب، شماره سه. شماره سه، کالوین بود، و من این کلمه را خیلی با احتیاط استفاده می‌کنم چون در مورد این کلمه بحث وجود دارد.

نظام‌مندکننده‌ی بزرگ الهیات، الهیات اصلاحات بود. او الهیات اصلاحات را سازماندهی کرد. و بسیاری از مردم این کلمه را دوست ندارند.

سیستماتیزه کننده «را دوست ندارند این است که خیلی ایستا به نظر می‌رسد. خیلی شبیه اسکولاستیک» قرون وسطایی به نظر می‌رسد، و اسکولاستیک‌های قرون وسطایی در مورد نکات بسیار ظریف الهیات و غیره بحث می‌کردند. بنابراین بسیاری از مردم این کلمه را دوست ندارند، اما من دوست دارم.

من این کلمه را دوست دارم. او یک نظام‌ساز بود. شاید اگر بخواهید از کلمه سازمان‌دهنده استفاده کنید، او یک سازمان‌دهنده درخشان الهیات بود.

نظام‌ساز یا سازمان‌دهنده نبود. هر چه به ذهن لوتر می‌رسید، همان را یادداشت می‌کرد.

این موعظه شده بود. او از نظر الهیاتی در همه جا سرآمد بود. کاری که باید با لوتر می‌کردید این بود که نکات اصلی زندگی و آموزه‌های او را پیدا کنید و با آنها پیش بروید.

نظام‌دهنده‌ی درخشان بود. بنابراین، این یک سهم واقعی در اصلاحات است. در این مورد شکی نیست.

بسیار خوب، و مورد چهارم، کاری که کالوین هم در یک بازی برای اصلاحات مذهبی انجام داد. کالوین اصول سازماندهی شده‌ای برای چگونگی پرداختن به الهیات ارائه داد. اگر می‌خواهید بگویید کالوین یک روش‌شناسی برای پرداختن به الهیات تدوین کرده است، اصول اساسی خاصی وجود دارد که می‌توانید برای پرداختن به الهیات از آنها استفاده کنید.

باشه؟ و اگر این اصول را به کار بگیرید، به کتاب مقدس و آنچه خدا خواسته است شما بدانید، وفادار خواهید بود. بسیار خوب، من فقط اینجا به یکی اشاره می‌کنم، و شاید وقتی دوشنبه برگردیم، به چند مورد دیگر هم پردازم. بگذارید فقط به یکی اشاره کنم.

این اصل شناخت خدا و شناخت خودمان است. این یک اصل خودشناسی، شناخت خدا و شناخت خودمان است. شاید بتوانم یک بار دیگر اینجا از این استفاده کنم.

این هم برای پاورپوینت خوب است. بگذارید خدا را اینجا بگذارم، و خودمان را اینجا. از نظر روش‌شناسی کالوین وقتی صحبت از شناخت خدا و شناخت خودمان می‌شد، این چیزی بود که کالوین می‌گفت.

تمام خردی که ما داریم با شناخت خدا آغاز می‌شود و این شناخت به شناخت خودمان منجر می‌شود. اما همچنین، هر چه بیشتر خودمان را بشناسیم، بیشتر خدا را خواهیم شناخت. بنابراین، این گونه است که نهادها آغاز می‌شوند.

تمام خردی که ما داریم، یعنی شناخت خدا و خودمان، با شناخت خدا و خودمان آغاز می‌شود. اما بعد او می‌گوید، اما کدام شناخت مقدم است؟ واقعاً نمی‌توان گفت. آیا ما اول خدا را می‌شناسیم و چون اول خدا را می‌شناسیم، خودمان را می‌شناسیم؟ یا اینکه شناخت خوبی از خودمان داریم و با شناخت خودمان، بنابراین شناختی از خدا داریم؟ کدام؟ خب، برای کالوین، این یک دایره کامل است.

این مدام تکرار می‌شود. اما از نظر روش‌شناسی، کالوین اینگونه بود که مؤسسات خود را آغاز کرد. بنابراین شناخت خدا، شناخت خود، شناخت خود، شناخت خدا، یکی به طور خودکار به دیگری منجر می‌شود و این یک چرخه شگفت‌انگیز است که در زندگی ادامه می‌یابد.

حالا، هر وقت که در این مورد برای دوره‌های مختلف، و قطعاً برای دوره اصلی الهیات مسیحی، سخنرانی می‌کنم، این یک پیام ضدفرهنگی است. چرا این یک پیام ضدفرهنگی است؟ این یک پیام ضدفرهنگی است. آیا الان دارم موعظه می‌کنم یا دارم تدریس می‌کنم؟ مطمئن نیستم که الان دارم چه کار می‌کنم، پس آیا از خط قرمز عبور کرده‌ام؟ احتمالاً این کار را کرده‌ام.

چرا این یک پیام ضدفرهنگی است؟ چون در این روزگار، در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، بسیاری از مردم نمی‌خواهند چیزی درباره خدا بدانند. آنها هیچ چیز درباره خدا نمی‌دانند. آنها نمی‌خواهند درباره خدا چیزی بدانند.

آنها به خدا اعتقاد ندارند. خب، این برای کالوین یک مشکل است. کالوین می‌گفت، پس چطور می‌توانی خودت را بشناسی؟ اگر خالق خودت، کسی که تو را آفریده، را نشناسی، چطور می‌توانی چیزی در مورد خودت بدانی؟ نمی‌توانی.

اگر شناخت خود را در چارچوب شناخت خدا قرار ندهید، به شدت محدود خواهد شد. بنابراین، یک پیام ضدفرهنگی از کالوین وجود دارد. شکی در این مورد نیست، مطمئناً در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. اما به هر حال، آنچه او توسعه داد، برخی اصول سازمان‌دهنده بود که باید با آنها به الهیات نزدیک شوید.

من این مورد را ذکر می‌کنم چون اتفاقاً این نحوه شروع مؤسسات بود، اما یک اصل سازماندهی بسیار مهم بود. فکر می‌کنم هنوز هم هست. فکر می‌کنم برای مطالعه جدی الهیات، شناخت خدا و شناخت خودمان یک چیز چرخه‌ای است که می‌خواهید دائماً در آن باشید.

شما می‌خواهید دائماً در آن چرخه باشید. هر چه بیشتر خودتان را بشناسید، بیشتر خدا را خواهید شناخت. هر چه بیشتر خودتان را بشناسید.

بسیار خب. اجازه دهید همین جا، فقط به چند اطلاعی اکتفا کنم.

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه چهارم (جلسه سوم موجود نیست) در مورد مارتین لوتر تا ژان کالوین است.